

تحقیق در آداب و رسوم دوره ایلخانی (براساس منابع تاریخی این دوره)

نازیلا اصلانپور علمداری*

چکیده

یکی از مؤلفه‌های تمدن در هر جامعه‌ای آداب و رسوم آن است که در بستر جامعه، پا به پای تمدن پیش می‌رود. بدیهی است جمع‌آوری آداب و رسوم هر دوره‌ای، راهی روشن برای درک نکات مبهم و تاریک تاریخ ادبیات آن دوران خواهد بود. تا پیش از اتحاد مغولان و تشکیل حکومت ایلخانی آداب و رسوم طایفه‌گی راه و رسم زندگی و روابط اجتماعی بود و مغولان به اقتضای زندگی بدوی خود دارای آداب و رسوم خاصی بودند که به نوعی ریشه در عادت‌های آنان داشت. با به اوج رسیدن حکومت ایلخانی و اسلام آوردن بسیاری از ایلخانان، آداب و رسوم این عصر دچار تحولاتی شده و در نتیجه برخورد دو قوم غالب و مغلوب، طبیعتاً از جامعه ایرانی نیز تأثیراتی پذیرفت؛ مقاله حاضر به بررسی آداب و رسوم مغول، خصوصاً در دوره ایلخانی، با تأمل بر تأثیرات آداب و رسوم ایرانی می‌پردازد.

کلیدواژه: آداب و رسوم، فرهنگ، تمدن، مغول، ایلخانان.

دوره تسلط مغول بر ایران و تشکیل حکومت ایلخانی را باید یکی از شگفت‌آورترین ادوار تاریخ ایران و جهان دانست. مغولان از دیرباز آداب و رسوم خاصی داشتند.

مقصود از آداب مغولی، رسوم و عاداتی است که در میان طوایف مختلف معمول بوده

و اولاد چنگیز با مغلوب کردن دشمنان خود، با آداب و رسوم آنها آشنا شده و پس از جرح و تعدیل و آمیختن با آداب قومی خود به آن آداب و رسوم جنبه رسمی داده‌اند.^۱ با تشکیل حکومت ایلخانی در ایران و در اثر نفوذ صاحب منصبان ایرانی در دربار حکومتی که اقداماتی در جهت احیای فرهنگ ایران و عقب راندن عنصر بیگانه صورت می‌دادند، مغولان هر روز بیش از پیش پایگاه‌های سنتی خود را از دست دادند و آیین چنگیزی دچار رکود شد.

همان‌طور که می‌دانیم در رویارویی دو قوم مختلف، معمولاً غلبه و برتری با قومی است که دارای نیروی تدبیر و کاردانی و تمدنی اصیل و برتر است. با مراجعه به تاریخ متوجه می‌شویم علی‌رغم حمله مغول به ایران، تا دو نسل بعد از چنگیزخان آداب و رسوم مغولی تحت تأثیر آداب و رسوم ایرانی است:

چرا که بسیاری از وزیران و صاحب‌منصبان ایرانی در دربار مغولان به موهبت علم و تدبیر و سیاست خویش در چنان پایه‌ای از اعتبار بودند که سرانجام توانستند ماهیت و خصوصیت ملی حکومت ایران را که یکسره مغلوب بیگانه شده بود، بازآورند. از جمله وزرای دوره ایلخانی کسانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، صاحب دیوان جوینی و رشیدالدین فضل‌الله از مدبرانی به شمار می‌روند که در حفظ و احیای فرهنگ، قومیت و تمدن ایرانی سهمی بسزا دارند.^۲

به صراحت می‌توان گفت که از آغاز حکومت غازان‌خان، دولت ایلخانی رنگ ایرانی به خود گرفت و «ایلخانان ایران در دربار خود تشریفات اداری فرمانروایی ایرانی را معمول کردند».^۳

دوران حکومت غازان‌خان را باید عهد تجدید حیات ملیت و فرهنگ ایران پس از تهاجم مغول نام نهاد. در نتیجه اصلاحات وی و دور شدن کامل حکومت ایلخانی از مرکز امپراطوری مغولستان، فرهنگ ایرانی کاملاً بر فرهنگ مغولی تسلط یافت و به موازات آن هویت از دست‌رفته خود را بازیافت. اینک به بررسی آداب و رسوم ویژه عصر ایلخانان مغول در ایران می‌پردازیم.

آداب جلوس به تخت شاهی (تاج‌گذاری)

برای انتخاب خان یا شاه جدید، تمامی خواتین و شاهزادگان و اُمراگرد آمده قوریلتایی^۴ تشکیل می‌دادند و به رسم عادت، سندی کتبی مبنی بر اطاعت مطلق از

فرمان شاه امضا می‌کردند. نامزد خانی ابتدا مطابق رسم از پذیرفتن مقام شاهی امتناع نموده و کار پادشاهی را به این و آن حواله می‌کرد؛ سپس با انتخاب طالعی سعد و خجسته توسط منجمان، پادشاه‌زادگان جمع شده، کلاه‌ها را برداشته و کمرها را می‌گشودند و بر شانه می‌افکندند و دو نفر دست راست و چپ خان را گرفته و او را به مسند شاهی - که چهار بالش به نشانه چهار جهت اصلی داشت - می‌نشاندند. پس از آن همه پادشاه‌زادگان و نوینان^۵ در مقابل شاه نه بار زانو (چوک)^۶ می‌زدند. (این علامت نزد مغولان نهایت تعظیم و احترام بود). سلطان، برادران و پادشاه‌زادگان را در سمت راست و خواتین را در سمت چپ می‌نشاند؛ سپس به جشن و طرب می‌پرداختند. در این هنگام شاه معمولاً از دست یکی از بزرگان مغول و شاهزادگان جام شادباش می‌گرفت و در خزاین را گشوده و به همه خواتین و امرا و نوینان نثار می‌کرد.^۷ در موارد بسیاری اتفاق می‌افتاد که بعد از رسیدن حکم و فرمان قآن از مغولستان مبنی بر تأیید شاه به عنوان خان ایران زمین، شاه برای دومین بار به تخت می‌نشست و مراسم جشن و شادی برای بار دوم انجام می‌شد.

آداب تشکیل قوریلتای

قوریلتای عبارت بود از اجتماع عظیمی از عموم شاهزادگان و ارکان مملکت که برای انجام امور مهم چون: تعیین حاکم برای مناطق مختلف، طرح مشکلات اطراف مملکت، رسیدگی به جرم و جنایات خاص و مشورت درباره از بین بردن طاغیان تشکیل می‌شد.^۸ مهم‌ترین زمان تشکیل قوریلتای، برای تعیین خانیت یکی از اعضای خانواده سلطنتی بود.

قوریلتای حتی در مواقعی که نتیجه جانشینی مشخص بود، تشکیل می‌شد؛ منظور از تشکیل آن حفظ تشریفاتی بود که برای انتخاب خان پیش‌بینی شده بود. در دوره ایلخانان محل مخصوصی برای تشکیل قوریلتای پیش‌بینی نشده بود، بزرگان یا در محل وفات فرمانروا گرد می‌آمدند و یا آن که در تبریز پایتخت مملکت و یا بخصوص هنگامی که ایلخان با اعمال زور به این منصب دست یافته بود در محل پیروزی او.^۹

خرافات و جادوگری به منزله عاملی برای مصون ماندن از مصایب و چشم‌زخم‌ها و ایمن ماندن از بلاهای آسمانی و زمینی چون رعد و برق، زلزله، سیل، قحطی، بیماری و غیره در میان مغولان رواج داشت و آنان از جمله خرافاتی‌ترین اقوام جهان بوده‌اند.^{۱۱} مغولان از سحر و جادو به شدت می‌ترسیدند و هر کس را که به این امر متهم می‌شد، بی‌محابا به قتل می‌رساندند. برعکس کسانی که می‌توانستند باطل‌کننده سحر و جادو باشند، نزد مغولان مقامی والا داشتند. آنان جماعتی بودند که قاما خوانده می‌شدند و مدعی بودند که قادر به دفع ارواح شریره هستند. به طور کلی شاهان و امرا در تمامی کارهای عمده مملکتی چون تعیین زمان جلوس خان بر تخت، تشکیل شوراها، شروع یا اختتام جنگ، نامگذاری فرزندان و غیره با آنان مشورت می‌کردند. قاماها نیز برای تعیین این امور از روش‌های مختلف استفاده می‌کردند که مهم‌ترین آن علم ستاره‌شناسی بود. آنان معتقد بودند تمامی افعال بشر تحت تأثیر ستارگان است، حتی مدت سلطنت خان را ستارگان تعیین می‌کنند. گذشته از آن برای تعیین سرنوشت امور، فنون خاصی داشتند که عمده‌ترین آن فن نظر در شانه بود؛ به این ترتیب که استخوان کتف گوسفند را به هنگام اخذ تصمیمی در آتش می‌انداختند و پس از بیرون کشیدن آن، از نحوه سوختن استخوان در می‌یافتند که انجام آن کار به سود است یا به زیان.^{۱۲}

آداب شکار

شکار در دوران اولیه زندگی مغولان وسیله تأمین زندگی بود ولی در دوران فرمانروایی ایلخانان نوعی تفریح و سرگرمی شمرده می‌شد. شکار از جمله اموری بود که مغولان به آن اهمیت زیادی می‌دادند و حفظ آداب شکار (صف شکار) آن چنان حائز اهمیت بود که رعایت نکردن آن عواقبی چون گرفتاری و شکنجه را در پی داشت. علاوه بر آن شکار به منظور آماده‌سازی لشکر و نوعی آموزش و آزمایش نظامی بود که ترتیب افراد شکار همانند ترتیب لشکریان بود؛ یعنی به گروه‌های دهه، صده و هزاره تقسیم می‌شدند. بنا به گفته جوینی در تاریخ جهانگشا زمان مناسب شکار فصل زمستان بود. چنگیزخان و پسرش اوکتای به همراه شاهزادگان و بزرگان هر سال در زمستان به مدت سه ماه به شکار می‌رفتند. آنان برای شکار الگوی خاصی داشتند؛ به این صورت که شکار را به آهستگی به درون حلقه‌ای بنام نرکه می‌راندند و بعد از قرار گرفتن حیوان

در داخل حلقه شروع به تیراندازی می‌کردند.^{۱۳} از میان شاهان ایلخانی اباقا، غازان و الجاتیو به شکار علاقه فراوانی داشتند و هر وقت به جنگی اشتغال نداشتند، ایام خود را به شکار می‌گذراندند. یکی از محبوب‌ترین انواع شکار، شکار پرنده‌گان، خرگوش، روباه و خر وحشی بود.^{۱۴} رشیدالدین فضل‌الله نیز در جامع‌التواریخ اشاره می‌کند که اباقا بیشتر به شکار گاو کوهی می‌پرداخت.^{۱۵}

آداب ازدواج

مغولان همچون برخی اقوام دیگر زنان متعددی اختیار می‌کردند. در دوره مورد بحث، ازدواج بیشتر به قصد نزدیکی و ایجاد روابط سیاسی بین حکام ایالات تابع و سلاطین ایلخانی صورت می‌گرفت. «آنان دختران خود را با آداب شاهی و برای شوهر دادن به سلاطین و شاهزادگان تربیت می‌کردند».^{۱۶} بخصوص در این دوره ازدواج شاهزادگان ایلخانی با ایالات تابع چون اتابکان و ممالک عیسوی به قصد صلح و ایجاد دوستی فراوان به چشم می‌خورد.

ازدواج معمولاً در سنین پایین انجام می‌گرفت. «ارغون سلطان ایلخانی برای اولین بار در سن دوازده سالگی با قلناق خاتون ازدواج کرد».^{۱۷} لازم به ذکر است ازدواج با زن برادر پس از مرگ برادر از رسوم متداول در این دوره بوده است؛ چرا که زن پس از مرگ شوهرش دیگر نمی‌توانست به خانه پدری خود بازگردد؛ از این رو به عقد برادر شوهر و یا یکی از پسران شوهرش - که از مادر دیگری بود - در می‌آمد.^{۱۸}

آداب خواستگاری و نامزدی

مغولان عادت داشتند که برای فرزندانشان در خردسالی مراسم نامزدی ترتیب دهند.^{۱۹} در دوره مورد نظر هنگامی که سلاطین تصمیم به ازدواج می‌گرفتند، نخست نامه‌های خواستگاری بین دو خانواده رد و بدل می‌شد و پس از آن، داماد آینده نزد خانواده عروس می‌رفت و دوران نامزدی را در خانواده دختر سپری می‌کرد. این رسم برای آشنا شدن هر چه بیشتر دختر و پسر با یکدیگر قبل از ازدواج و آشنایی داماد به نحوه زندگی و سلوک همسر آینده خود بوده است.^{۲۰}

آداب مهریه و جهیزه

مهریه در دوره ایلخانی و پس از رسمی شدن دین اسلام نزد این سلسله متداول

گردید و مقدار آن در بین شاهزادگان و امرا بسیار زیاد بود و روز به روز افزایش می‌یافت. اولجایتو مهر یکی از زنان خود به نام بیلغان خاتون را نه صد هزار دینار قرار داده بود. مهر دختر اباقاخان که همسر یکی از امیرزادگان شده بود، سی تومان زر رایج بود.^{۲۱} جهیزیه نیز به تناسب ثروت و مقام و خانواده متفاوت بود. در خانواده‌های متمکن دادن جهیزیه کامل به عروس متداول بود. شاهزاده خانم‌ها نیز با خود نقود، اجناس، مرصعات، خدم و مواشی، غلامان و جواری و خزانه می‌بردند و سلاطین نیز برای نمایاندن ثروت و قدرت خود در فرستادن جهیزیه بسیار مبالغه می‌کردند.^{۲۲}

آداب طلاق

تا قبل از اصلاحات غازان‌خان، طلاق آنچنان جا افتاده نبود؛ اما وی برای طلاق مقررات تازه‌ای وضع کرد و به نوعی راه طلاق را بی‌هیچ مانعی باز گذاشت. غازان‌خان مقرر کرد مرد به زن مطلقه مبلغ ۱۹/۵ دینار به عنوان نفقه و مخارج زندگی بپردازد. با وضع این قوانین مغولان به رسوم متداول ازدواج در ایران نزدیک شدند و حقوق زناشویی مغولی جای خود را به فقه اسلامی داد.^{۲۳} توجه به این نکته ضروری است که وضع قانون طلاق پیامد ناگواری نیز در پی داشت؛ به این معنی که اگر زن شوهرداری مورد توجه سلطان یا فرمانروا قرار می‌گرفت، شوهر می‌بایست به طیب خاطر او را طلاق می‌داد تا آن زن در اختیار سلطان قرار گیرد؛ اصرار سلطان ابوسعید ایلخانی در مورد طلاق اجباری بغداد خاتون، همسر شیخ حسن جلایر و ازدواج ابوسعید با بغداد خاتون، نمونه بارز این پیامد بود.

آداب ارث

در آیین مغول ثروت اصلی و همسران پدر پس از مرگ به پسر کوچکتر می‌رسید.^{۲۴} دختران نیز از پدر و مادر ارث نمی‌بردند و فقط جهیزیه به آنان تعلق می‌گرفت. پس از تشکیل حکومت ایلخانی و اسلام آوردن این سلسله، مطابق قوانین شرعی ثروت پدر بین دختران و پسران به نسبت دو به یک تقسیم گردید.^{۲۵} همچنین اگر صاحب شغل یا رعیتی فوت می‌شد، کسی به ثروت او تعرض نمی‌کرد و اگر وارث نداشت آن ثروت را به غلام یا شاگرد او می‌دادند و هرگز مال مرده را در خزانه نگه نمی‌داشتند؛ چرا که آن را خوش یمن نمی‌دانستند.^{۲۶} همچنین پس از مرگ خاتونان، اردو - یعنی افراد و ثروت

آنان - به خواتین دیگر تعلق می‌گرفت. به عنوان نمونه پس از مرگ دوقوزخان همسر هلاکوخان، اردوی او را به برادرزاده‌اش توقیتی خاتون واگذار کردند.^{۲۷} با غلبه تمدن ایرانی و تفوق فقه اسلامی، آیین مغولی درباره مسئله ارث و میراث دچار رکود شد تا جایی که در ادوار بعد حکومت ایلخانی وجود وصیت‌نامه در منابع تاریخی تأیید می‌شد. به عنوان نمونه می‌توان از وصیت‌نامه‌ای که غازان خان از خود به جای گذاشته، نام برد.^{۲۸}

آداب جشن

علاوه بر جشن‌های جلوس به تخت پادشاهی که به مدت یک هفته برگزار می‌شد، ایلخانان روز تولد خود و افتتاح بناهای نو را نیز جشن می‌گرفتند. این جشن‌ها گاه آنچنان مفصل بود که به جشن بیعت شباهت داشت.^{۲۹} جشن‌های مذکور که «طوی»^{۳۰} نامیده می‌شد، روزها به طول می‌انجامید و برای آماده‌سازی آن هزینه‌های گزاف صرف می‌شد. بنا به گفته رشیدالدین فضل‌الله: ایلخانان در مراسم جشن، زر را در شراب حل کرده و در کاسه زرین می‌خوردند.^{۳۱}

آداب پوشش

در دوره ایلخانی لباس رسمی خاتون‌ها و زنان اشراف چیزی شبیه کیمونوی چینی، بسیار گشاد از جنس اطلس و پارچه‌های زربفت و حریر بود که جلوی آن تا پایین باز و آستین‌هایش گشاد بود و شانه و یقه و پایین دامن آن به طرزی زیبا گلدوزی می‌شد.^{۳۲} سربند و کلاهی که خواتین بر سر می‌گذاشتند، بوقناق نام داشت.

بوقناق جنبه رسمی و تشریفاتی داشته، به منزله تاج ملکه بود. بخصوص هنگامی که زنی خاتون و همسر رسمی سلطان می‌شد، بوقناق بر سر می‌نهاد. اغلب اتفاق می‌افتاد که سلطان یا خانی همسر عقدی و یا غیرعقدی داشت، ولی بانوی طراز اول و خاتون وی نبود. بنابراین سلطان به منظور ارتقاء دادن به مقام خاتونی، بوقناق بر سرش می‌گذاشت.^{۳۳}

همچنان که از سفرنامه ابن بطوطه بر می‌آید تا پیش از مسلمان شدن غازان خان، زنان و خاتونان ایلخانی بدون حجاب و با لباس‌های فاخر و بوقناقی که آراسته به جواهرات و پرتاووس بود، در ملاء عام ظاهر می‌شدند.^{۳۴} لباس مردها معمولاً پوستین، از جنس گوسفند و سرپوشی متناسب با آن بود.

آداب جنگ و لشکرکشی

مغولان سپاه خود را با واحدهای ده تایی تقسیم‌بندی می‌کردند. برای یک دسته ده نفری، یکی از آنان فرمانده بود و برای ده دسته ده نفری یک نفر دیگر و برای ده فرمانده یک فرمانده کل وجود داشت. به فرماندهی که نفرات تحت امر او ده هزار نفر بود، امیر تومان اطلاق می‌شد که سپاه تحت امر وی واحد عمده جنگ بود.

رئیس کل سپاه که در میان مغولان فرماندهی کل نیروها را بر عهده داشت بیگلربیگی نامیده می‌شد که در دربار ایلخانان فقط سرداران مشهور به این سمت منصوب می‌شدند.^{۳۵}

سپاهیان ایلخانی طبق رسم دیرینه مغول، اردوگاه تابستانی و زمستانی داشتند و به این ترتیب بیلاق و قشاق می‌کردند. محل این اردوگاه‌ها را فرمانروا تعیین می‌کرد.^{۳۶} سیاست مغولان در حمله به شهرها به این صورت بود که چنانچه مردم شهری بی‌درنگ مطیع و تسلیم می‌شدند، جانشان بخشیده شده و شحنه‌ای از سوی خود برای آنجا تعیین می‌کردند؛ اما اگر مردم شهر مقاومت کرده و بر ارتش مغول تلفات وارد می‌کردند، با استفاده از وسایلی چون منجنیق، عرّاده، خرک، تیر و سنگ و گلوله‌های آتشین نفت شهر را به تصرف می‌آوردند.

... چنانچه شهرهای تصرف شده را یکسره ویران نمی‌کردند، حداقل برج و باروی آن را خراب می‌کردند. آنان پیروزی‌های خود را مدیون شیوه حمله، محاصره ناگهانی، تحرک، کثرت نفرات، مهارت در تیراندازی و خدعه و فریب بوده‌اند.^{۳۷}

یکی از ترفندهای مغولان در جنگ این بود که انسان‌های دروغین و مجسمه‌هایی به شکل انسان بر اسب‌ها سوار می‌کردند که در نتیجه آن اندازه ظاهری سپاه آنها چند برابر می‌شد و بر وحشت سربازان دشمن می‌افزود.^{۳۸} علاوه بر آن هنگامی که جنگ به نقطه حساس خود می‌رسد، به شیوه بارانیدن باران و ایجاد سیل مصنوعی بر دشمن غلبه می‌کردند.^{۳۹}

آداب اسارت

مغولان پس از تصرف شهر، ساکنان آن را مجبور می‌کردند که برج و بارو را ترک کنند و در خارج شهر گرد آیند. در آنجا مردم را از روی جنسیت و سنشان تقسیم‌بندی

می کردند. جوانانی را که از نظر جسمانی قدرت شرکت در لشکرکشی داشتند، به عنوان پیاده نظام در لشکر مورد استفاده قرار می دادند. به عبارت دیگر آنان را پیشاپیش سپاه گذاشته و هدفی برای تیر هموطنانشان می ساختند. علاوه بر آن، حرکت مذکور ترفندی بود برای این که شمار سپاهیان زیادتر از آنچه هست، جلوه کند. ماهرترین پیشه‌وران را نیز چون برده میان شاهزادگان و اشراف مغول تقسیم می کردند؛ اما آنان سرنوشتهی بهتر داشتند؛ زیرا اغلب آنان را از خانواده‌هایشان جدا نمی کردند.^{۴۰} زنان و کودکان را نیز به بردگی و اسارت می بردند. اسرای جنگی در خدمت فرمانروا و بزرگان قرار می گرفتند و حتی در عداد سپاهیان ایلخانان در می آمدند.^{۴۱}

آداب محاکمه (یارغو)

یارغو^{۴۲} تنها محکمه دستگاه کشوری مغولان بود که وظیفه بازجویی از متهمان و رسیدگی به جرائم را بر عهده داشت. بازجویان این محاکم عنوان یارغوچی (یرغوچی) داشتند که اغلب از میان امیران و شاهزادگان مغول انتخاب می شدند و در هنگام تشکیل محکمه، در محلی دور یکدیگر گرد می آمدند. خان مغول برجسته ترین منصب قضایی را داشت و در موارد بسیار حساس با شاهزادگان دیگر مشورت می نمود.^{۴۳} متهمان غالباً طی تشریفات خاصی محاکمه و پس از ثبوت جرم به مجازات می رسیدند. برهنه گرداندن دور خانه‌ها و محلات، چوب زدن در جلسه محاکمه از جمله اعمالی بود که برای گرفتن اعتراف انجام می شد. جلسات محاکمه گاه روزها به طول می انجامید؛ خصوصاً مدت زمان محاکمه مقصران جنگی و مجرمان سیاسی، بیشتر بود. یارغوچیان پس از بازجویی از متهم، نتیجه کتبی بازجویی که آن را یارغونامه می نامیدند، در اختیار ایلخان قرار می دادند. در محاکمات شخصیت‌های مهم و عالی رتبه، گاه از شاهدان نیز استفاده می شد.^{۴۴}

آداب مجازات و شکنجه

مجازات و شکنجه و یاسای چنگیزخان از جمله آدابی بود که تا پایان حکومت ایلخانان استواری و فخامت خود را حفظ کرده و هرگز تغییر نپذیرفت. حتی می توان گفت این شیوه به فرهنگ ایرانی نیز سرایت کرد. ایلخانان به پیروی از یاسای چنگیزی مخالفان خود را از بین می بردند. البته به یاسا

رسیدن مخصوص دشمنان نبود؛ بسیاری از وزرا، امیران و حتی ایلخانانی چون سلطان احمد تکودار، گیخاتو و بایدو قربانی مخالفت و سزاوار رسیدن به یاسا شده‌اند. علاوه بر آن روش ایلخانان چنین بود که با نابود کردن مخالفان خود، تمامی اقوام و اتباع و بستگان آنان را نیز از بین می‌بردند و به این ترتیب امکان هر گونه کینه‌جویی و خونخواهی را از آنان سلب می‌کردند. ارتباط داشتن با ممالک مصر و شام، سعایت و سخن‌چینی، تصاحب اموال دیوانی، خیانت به ولی‌نعمت و سحر و جادو از جمله جرایمی بود که بسیاری از وزرا^{۴۵} و کارگزاران دولت ایلخانی، به جرم همین اتهامات جان خود را از دست می‌دادند. یاساها به صورت‌های مختلفی چون جدا کردن سر از بدن، به دو نیم کردن، پیچیدن در دنبه و افکندن در گرمای سوزان آفتاب، انباشتن پوست تن محکوم از گاه و آویختن از دروازه‌ها و میادین، به آب انداختن و غرق کردن، پر کردن دهان مجرم با سنگ، انداختن محکومین جلوی حیوانات دژنده و وحشی و مثله کردن انجام می‌گرفت. در مورد اعضای خانواده سلطنتی، برای جلوگیری از ریختن خون، با بستن زهی به دور گردن یا پیچیدن در فرش خفه می‌کردند. در این دوره مجازات مرگ بیش از همه به چشم می‌خورد و مجازات حبس نسبت به مجازات دیگر به ندرت دیده می‌شود. گویا ایلخانان با کشتن مجرم و دشمنان خود خیالشان را برای همیشه آسوده می‌کردند. پس از کیفر مرگ، ضربه شلاق نیز رایج بود که اصطلاحاً به چوب یاسا معروف بوده است. و نکته جالب توجه در مورد تعداد ضربات چوب یاسا وجود عدد هفت در آن است که می‌باید مربوط به باور و اعتقاد آنان باشد.^{۴۶}

آداب مرگ و عزاداری

به هنگام وفات پادشاهی مغولان راه‌ها را می‌بستند و فرمان می‌رفت که هر کس به هر محلی که رسیده باشد، توقف کند؛ و ایلچیان خبر مرگ شاه را به همسران متوقی می‌بردند. چنانچه در واقعه مرگ هولاکوخان راه‌ها را سپردند و یاسا دادند که هیچ آفریده از مقام خویش نقل و تحویل نکند و ایلچی به خدمت پسر هولاکو اباقاخان فرستادند.^{۴۷} بنا به گفته رشیدالدین فضل‌الله در مراسم دفن غازان خان پس از غسل و تکفین جنازه او را به تبریز آورده و هفت روز تعزیه به پا داشتند. در میدان‌ها و شوارع گاه ریختند و همه مردم پلاس پوشیده، عزاداری می‌کردند.^{۴۸} در مراسم عزاداری پر از کلاه برداشته و در اردوی شخص مرده عزابه پا می‌داشتند.^{۴۹} توجه به این نکته ضروری

است که رسم پوشیدن پلاس از رسوم ایرانی بود که از دوره خوارزمشاهیان پا بر جا مانده و به فرهنگ و آداب مغولی نیز رسوخ کرده بود. رسم دیگری که پس از سپری شدن مراسم عزاداری انجام می‌شد، این بود که بزرگان خاندان برای همسران متوفی لباس و کلاه (بوقطاق)^{۵۱} و پیام‌های تسلیت فرستاده و به این ترتیب آنان را از عزا در می‌آوردند. به عنوان نمونه سرقویته بیگی، برای اغول غایمش همسر کیوک، بوقطاق و جامه فرستاد.^{۵۱}

آداب تدفین

رسم مغولان بر این بود که گور مردگان را در زیر زمین به شکل سرداب‌هایی بنا می‌کردند تا جا برای متوفی و اثاث وی به اندازه کافی باشد.^{۵۲} ایلخانان اولیّه نیز به دنبال رسم دیرینه خود همراه مردگان نشانه‌هایی از مایحتاج زندگی خود را دفن می‌کردند. آنان کاسه‌ای پر از گوشت، کوزه‌ای مملو از شیر مادیان، طلا و نقره، پارچه‌های فراوان و غلامان و کنیزکان درون قبر جای می‌دادند. «چنانچه در مرگ هلاکو چند دختر ماه پیکر را با انواع لباس‌ها و زیور آلات به گور فرستادند تا ایلخان تنها نباشد و از مشقت جدایی متألم نگردد».^{۵۳} همچنین به منظور خیرات برای متوفی اسب یا اسبانی را می‌کشتند و به تیر می‌آویختند تا پرندگان گرسنه از آن بخورند و سیر شوند. مغولان عادت داشتند که مدفن آنان در جایگاهی نامعلوم باشد، به طوری که هیچ کس بر آن اطلاع نیابد «بخصوص مقابر سلاطین و شاهزادگان و صاحب منصبان در مکان‌های قوروق»^{۵۴} در خارج شهر دفن می‌شد.^{۵۵} با اسلام آوردن ایلخانان و تحت تأثیر فرهنگ و آیین اسلامی، مردگان در مقابر خانوادگی یا عمومی دفن می‌شدند، به طوری که غازان خان دستور داد برای او مقبره باشکوهی در تبریز ساخته شود.

رسم تطهیر با آتش

این رسم عموماً بعد از فوت کسی و در مراسم تدفین انجام می‌شدند و همه خویشان و کسانی که در اقامتگاه متوفی بودند، می‌بایست با آتش تطهیر می‌شدند؛ به این ترتیب که دو آتش درست می‌کردند و دو نیزه در کنار آن دو گذاشته و ریسمانی در سر هر نیزه می‌بستند و به آن ریسمان تکه پارچه‌های مخصوصی آویزان می‌کردند. به این ترتیب راهی بین دو آتش گشوده می‌شد و متوفی را از زیر ریسمان و پارچه‌ها می‌گذرانیدند.

مسلماً این رسم - ناآگاهانه - به منظور ضد عفونی کردن خانه و جلوگیری از سرایت بیماری انجام می‌گرفته است.^{۵۶} علاوه بر آن سفرایی که قصد ورود به دربار ایلخانی داشتند نیز می‌بایست رسم گذشتن از آتش را به جای می‌آوردند.

رسم نام‌گذاری و تغییر نام

مراسم نام‌گذاری فرزندان مغول بر پایهٔ اصول مذهبی - خرافی بود. اسم نوزاد را از روی نخستین شیئی که پس از تولد وی وارد خانه می‌شد و یا نخستین واقعهٔ مهمی که رخ می‌داد، انتخاب می‌کردند. نام غازان سلطان ایلخانی را از اولین شیئی که پس از ولادتش وارد خانه شد و یک کتری بود (به زبان مغولی یعنی قرغان) انتخاب کردند و توشی پسر ارشد چنگیزخان چون در نیمهٔ راه به دنیا آمد، به این نام خوانده شد که به معنی میهمان ناخوانده است. تغییر نام نیز در نزد مغولان بسیار متداول بود و در چند حالت صورت می‌گرفت. حالت اول آن بود که شخص به عارضه‌ای سخت و یا اتفاقی ناگوار دچار می‌شد که در این حالت نامش را عوض می‌کردند. دوم این که اگر یکی از بزرگان پیش از سن کهولت در می‌گذشت، نه تنها نام او را بر نوزادان نمی‌گذاشتند، بلکه کسانی که همنام او بودند، اسم خود را تغییر می‌دادند. حالت سوم، پس از آن که بعضی از شاهزادگان به مسیحیت گرویدند و غسل تعمید گرفتند، نام‌های مسیحی انتخاب کردند. مانند الجایتو، سلطان ایلخانی که پس از انجام غسل تعمید در کودکی نام نیکلا بر وی نهادند، سپس به هنگام جلوس به تخت سلطنت نام الجایتو که به معنی خوشبختی است، گرفت.^{۵۷}

پس از این که ایلخانان دین اصلی خود را ترک کردند، در چگونگی نام‌گذاری تغییراتی روی داد: به این صورت که بسیاری از آنان پس از تشرّف به اسلام، نام اسلامی بر خود گذاردند.

نام مذهبی غازان (محمود)، الجایتو (محمد)، ارپه (معرالدین) و ابوسعید (علاءالدین) بود. این تغییر نام‌ها حاکی از آن است که نام‌های مغولی پس از تشرّف به اسلام در میان فرمانروایان یکسره ناپود شد و آداب و رسوم ایرانی در میان مغولان رسوخ کرده و رفته رفته فرهنگ، دین و حتی زبان این قوم را تحت تأثیر قرار داد.^{۵۸}

آداب وصول مالیات

مغولان بعد از گسترش دادن قلمرو خود به فکر تعیین مالیات و دریافت آن افتادند و این رسم از آن زمان به بعد رایج شد. مطابق یاسای چنگیزی روحانیان و بزرگان هر دین و ملت، اشراف ترخان، کودکان و زنان بیوه از پرداخت مالیات معاف بودند.^{۵۹} مأموران مالیاتی که «بیتکچی»^{۶۰} نامیده می‌شدند، در ایالات مسئول گرفتن مالیات بودند که زیر نظر صاحب دیوان و یا وزیر ممالک انجام وظیفه می‌کردند. طریقه اخذ مالیات به دو صورت جنسی و نقدی بود. «قوبچور»^{۶۱} از تمامی رعایا بدون در نظر گرفتن اعتقادات دینی آنها گرفته می‌شد. گذشته از قوبچور و خراج بیش از بیست نوع مالیات دیگر مانند مالیات‌های فوق‌العاده، عوارض جنسی برای تأمین سپاه، عوارض برای هزینه مأموران گوناگون و خرج سفر آنها، مالیات باغ‌ها و... اخذ می‌گردید. در بسیاری از ولایت‌ها دهقانان ناگزیر بودند بیش از هشتاد درصد محصول خود را به خزانه و فنودال‌ها بدهند و با این همه باز هم بدهی مالیاتی داشته باشند. به طور کلی گردآوری مالیات با ضرب و جرح و زور و تعدی همراه بود.^{۶۲} علاوه بر آن حکام ایالات نیز به منظور تأمین بخشی از هزینه خود، در سال چندین بار به زور از مردم مالیات می‌گرفتند. بعدها با اصلاحاتی که غازان خان در این زمینه انجام داد، تا حدودی از ظلم و تعدی مأموران مالیاتی نسبت به مردم کاسته شد.

رسم اقطاع

زمین‌های اقطاع بدون استثنا میان سپاهیان مغول تقسیم می‌شد. این زمین‌ها چون تیول به امیران هزاره (یعنی واحدهای نظامی) واگذار می‌شدند و آنان نیز زمین را میان امیران صده و دهه و سپاهیان عادی تقسیم می‌کردند. سپاهی اقطاع‌دار حق داشت که به همراه اجاره، همه خراجی را که پیشتر برای خزانه گرفته می‌شد، از دهقانان بستاند و تنها پنجاه من به عنوان پیشکش به خزانه تحویل دهد. مالک اقطاع از حق مصونیت مالیاتی برخوردار بود اما مصونیت اداری نداشت. بازرس دیوان نظامی می‌بایست هر سال زمین‌های اقطاع را بازرینی کرده تا زمین‌های اقطاع سپاهیان را که از خدمت سپاهیگری سرباز می‌زدند، از آنان بستاند.^{۶۳}

رسم تعلق گرفتن عواید (منابع درآمد) به خاتونان

زنان بزرگ و همسران اصلی فرمانروایان در این دوره دارای حقوق اجتماعی

ویژه‌ای بودند و برای خود اردو و خیمه اختصاصی داشتند «گذشته از خیمه اختصاصی قسمت‌هایی از املاک سلطنتی و غنائم جنگی به زنان واگذار می‌شد. در زمان صلح نیز به جای غنائم جنگی، هدایای نقد به آنان تعلق می‌گرفت».^{۶۴} در اثر این رسم که تا آخر دوره ایلخانی ادامه داشت، ثروت خواتین رو به تزاید گذاشت. گمان می‌رود این رسم در گذشته به ویژه عصر سلجوقیان نیز وجود داشته است.

رسم نایب‌السلطنگی خواتین

بنا بر رسم مغول، هنگام مرگ خان یا سلطانی، تا جلوس یکی از پسران وی به تخت سلطنت که بنا بر تشریفات معمول حداقل یک و گاهی چندین سال به طول می‌انجامید، ملکه رسماً به تخت می‌نشست و زمام امور را در دست می‌گرفت.^{۶۵} همچنین خردسال بودن ایلخان تا قبل از تشکیل قوریلتای، دلیل دیگری بر جلوس ملکه بود تا خللی در اداره امور کشور ایجاد نشود. منابع تاریخی نشان می‌دهند که خاتونان با درایت و کفایت از عهده انجام این کار بر می‌آمدند؛ چنانچه سرقوییتی بیگی با لیاقت و حسن تدبیر هنگامی که الغ نوین برادر اکتای درگذشت و قآن از جهت تأثر بسیار از کارکناره گرفت، عملاً زمام امور حکومت را به دست گرفت و به گواهی جوینی به بهترین نحو کشور را اداره کرد.^{۶۶}

آداب سیورغامیشی

سلاطین مغول کسانی را که به ایشان خدمتی کرده و در موارد سختی کمک نموده بودند، مورد نوازش مخصوص قرار می‌دادند و به اصطلاح ایشان را سیورغامیشی^{۶۷} می‌کردند. به این صورت که به آن جماعت اراضی و املاکی واگذار می‌کردند تا از محصولات آن استفاده کنند. این نوع املاک^{۶۸} مرحمتی بعدها به اعقاب و وارثان شخص منتقل می‌شد.^{۶۸} اصطلاح سیورغامیشی گاهی در تاریخ جهانگشا در معنای مطلق صله و نوازش، مرحمت و مهربانی به کار رفته است.^{۶۹}

آداب موچلکا

موچلکا نوعی حجّت و التزام‌نامه بود که از سوی شخص محکوم به ادای مال به محکمه داده می‌شد تا بر وفق آن به تعهدات خود عمل نماید. همچنین سپردن موچلکا از

طرف شاهزادگان مغول نسبت به کسی که به رتبهٔ خانی انتخاب می‌شد نیز معمول و متداول بود که در واقع نوعی قبول اطاعت شاهزادگان از حکم خان تلقی می‌شد.^{۷۰} اشارهٔ مؤلف تاریخ و صاف به سند (دستخط) سپردن عده‌ای از امرا و نوینان مغول پس از هلاکت گیخاتو به خدمت بایدو - مبنی بر خیانت او - ناظر به همین رسم است.^{۷۱}

آداب پذیرفتن سفیر

پذیرفتن سفرا نزد مغولان از اختیارات انحصاری فرمانروا نبود، بلکه شاهزادگان و وزراء و حتی مادران و همسران فرمانروا مجاز بودند سفرای خارجی را به حضور بپذیرند. آنان عدم تعرض به سفرا را وظیفه‌ای مقدس می‌دانستند و تنها هنگامی که به فرستادگان آنان در خارجه تعرض شده بود، از این وظیفهٔ مقدس عدول می‌کردند. به طور کلی این رسم در دوران نخست فرمانروایی ایلخانان با شدت بیشتر معمول بود و مراتب آن به این ترتیب بود که: سفرا پس از ورود به قصر خان چندین بار مورد پرسش و بازجویی قرار می‌گرفتند؛ چه، در آن هنگام اسماعیلیان برای قتل مخالفان خود به لباس سفرا در می‌آمدند. سفرا می‌بایست پیش از حضور در بارگاه خان تشریفات از قبیل پوشیدن جبهٔ فاخر، عدم اصابت پا به آستانه در و گذشتن از آتش به عنوان تطهیر را رعایت می‌کردند. سپس خواستهٔ خود را طی نامه‌ای به همراه مکتوب ولی نعمت خود به حضور خان مغول تقدیم می‌کردند. ترجمهٔ مکتوب توسط وزیر برای خان و درباریان تلاوت می‌شد و خان دستور می‌داد تا بازهای شکاری به حضور او بیاورند. در صورت تمایل خان برای مذاکره با سفیران، وی شخصاً برای احترام جامی از شیر اسب به آنان تعارف می‌کرد. سفرا برای ترک مقر فرمانروایی خان نیازمند اجازه بودند. بنابراین برای تودیع شرفیاب می‌شدند و در این هنگام پس از مذاکرات طولانی پاسخ پيامی را که آورده بودند، به آنان داده می‌شد. علاوه بر این در هنگام خداحافظی هدایایی از جمله خلعت از سوی خان دریافت می‌کردند.^{۷۲}

آداب اعزام سفیر

در قلمرو ایلخانان تنها فرمانروا اختیار اعزام سفیر به خارج را داشت. آنان به دنبال هدف‌های مختلفی چون حفظ روابط دیپلماسی و خویشاوندی، خبر تشرف خود به دین اسلام و غیره، فرستادگانی را به دربار قآن در چین و مصر و دربار شاهان مغرب

زمین اعزام می‌داشتند. سفرای ایلخانی طی تشریفات خاص به همراه هدایا در دربارها حضور یافته و مأموریت‌های خود را انجام می‌دادند.^{۷۳}

آداب پایزه دادن

رسم مغولان چنین بود که به مطیع‌شدگان، رؤسای قشون و کسانی که در ازاء خدمتی طرف مرحمت آنان قرار می‌گرفتند، لوحه‌ای از طلا یا نقره به اختلاف رتبه اشخاص به اسم پایزه می‌دادند و در روی آن لوحه که به اندازه کف دست و به طول نصف ذراع بود، اسم خدا و پادشاه را با علامت مخصوص می‌نگاشتند. عالی‌ترین پایزه‌ها به نقش سر شیر مزین بود.^{۷۴} پایزه به مثابه شناسنامه افراد صاحب‌مقام بود. بطور کلی حاکمان ولایات یا مناطق بزرگ، امیران لشکر، صاحب دیوان ممالک، مشرف ممالک، ایلچیان و مأموران وصول مالیات از جمله کسانی بودند که به گرفتن پایزه نائل می‌شدند. در زمان غازان پایزه‌هایی که خان به مناصب مختلف کشوری می‌داد، از نظر نوع و شکل مشخص می‌شد. پایزه سلاطین و ملوک بزرگ، گرد بوده و بر آن سر شیر کنده شده بود. پایزه شهنگان و ملوک متوسط، کوچک‌تر از پایزه گروه قبل و دارای نقش مخصوصی بود. تازمانی که دارنده پایزه بر مصدر کار بود پایزه را در دست داشت و پس از عزل، آن را از او می‌گرفتند. در صورتی که پیش از غازان در مدت بیست سال، بیست حاکم به ولایتی می‌رفتند به هر کدام پایزه‌ای جداگانه می‌دادند و هر یک از آنان پایزه را از آن خود می‌دانست و پنهانی از آن استفاده‌ها می‌کرد.^{۷۵}

آداب مسافرت

وسیله مسافرتی ایلخانان به دو نوع خلاصه می‌شد: در تابستان مردم و صاحب منصبان دولت و سفرا با اسب مسافرت می‌کردند. علاوه بر آن هنگامی که چند تن با هم سفر می‌کردند، در درون گاری دو چرخه‌ای جای می‌گرفتند؛ این نوع گاری در آن دوران بسیار متداول بود. در زمستان نیز سورت‌هایی که سگ‌ها آنها را می‌کشیدند، از وسائل متداول مسافرت بود. لازم به ذکر است که سفر فرمانروا و ملازمانش از نقطه‌ای به نقطه دیگر با تشریفات خاصی چون حرکت پرچم‌داران، طبیل‌زنان، نوازندگان شیپور و بردگان همراه بود.^{۷۶} ابن بطوطه آداب و چگونگی مسافرت خانان و خاتونان را چنین وصف می‌کند: هنگامی که خاتون با سلطانی به مسافرت می‌رفت، اردوی وی به دنبال

اردوی همسرش به حرکت در می‌آمد. در موقع حرکت ابتدا کوس بزرگ را می‌نواختند؛ سپس طبل ملکه یا خاتون بزرگ به صدا در می‌آمد و بعد طبل‌های خاتون‌های دیگر و پس از آن به ترتیب طبل وزیر و غیره. در جلوی اردوی خاتون فرمانده مقدمه با سربازان خود حرکت می‌کرد و پس از آن اردوی خاتون و به دنبال آن بار و بنه سلطان و در پشت، بار و بنه و آشپزخانه خاتون.^{۷۷}

آداب مقرری پرداختن

موجب مأموران کشوری به وسیله حواله و براتی که از سوی متصرف مال یا خزانه دار صادر می‌شد، پرداخت می‌گردید که بخشی از آن را نقد و بخشی را به جنس (غله) می‌دادند. به جای مستمری بعضی مأموران و نیز روحانیان هم روستاهایی که معادل آن عایدی داشت به تیول ایشان داده می‌شد.^{۷۸}

آداب غذا خوردن

خوراک مغولان از انواع گوشت و شیر تشکیل می‌شد. آنان شیر را به صورت تخمیر شده می‌آشامیدند و این آشامیدنی به عنوان نوشابه قومی آنان تلقی می‌شد. نحوه غذا خوردنشان به این ترتیب بود که تمام حاضران از گوشتی که درون دیگ قرار داشت، می‌خوردند؛ بدون این که آن را به قطعات کوچک تر تقسیم کنند. بطوری که از منابع تاریخی بر می‌آید، بریدن گوشت مجاز نبوده است. در مورد کشتن گوسفند و خوردن گوشت آن نیز می‌کوشیدند تا با کشتار شرعی آن، به صورت بریدن گلو، مخالفت کرده و آن را با خفه کردن بکشند. بعدها تحت تأثیر آداب و رسوم ایرانی، نحوه استفاده از آرد، برنج و ماهی را که کاملاً در ایران متداول بود، آموختند.^{۷۹} آن چنان که از سفرنامه ابن بطوطه بر می‌آید: مغولان نان یا غذای سنگین و غلیظ نمی‌خوردند و گوشت مورد علاقه آنان گوشت اسب و گوسفند بوده است و پس از صرف غذا شیر مادیان را به عنوان آشامیدنی می‌نوشیدند.^{۸۰}

آداب ایلچی فرستادن

در دوران چنگیزخان رسم بر این بود که نخست قبل از حمله به منطقه‌ای بدانجا ایلچی^{۸۱} و سفیر می‌فرستادند و پیشاپیش مردمان آنجا را به ایلی (اطاعت محض)

می خواندند؛ چنانچه تسلیم می شدند از تعرّض به آنجا دست کشیده و از سوی خود شهنه‌ای بر آنجا می گماشتند و در صورت عصیان و یاغی‌گری، ویرانی و قتل عام اهالی، بلایی بود که بر مردمان آن شهر نازل می شد.^{۸۲} هرچند که ایلچی در لغت به معنای سفیر و فرستاده است اما همان‌گونه که ذکر گردید، منظور از ایلچی در متون تاریخی، فرستادگان خاص چنگیزخان به نقاط مختلف، پیش از حمله برای تسلیم و اطاعت بود. با تشکیل حکومت ایلخانی و به تبع آن ارتباط برقرار کردن ایلخانان با کشورهای هم‌جوار، ایلچی مفهوم سابق و دیرینه خود را به سفیر در مفهوم امروزی داد.

رسم نام نهادن بر مناطق تسخیر شده

مغولان عادت داشتند هنگام بنای شهر جدید و یا فتح و تصرف شهری، نامی جدید به زبان مغولی بر آن مناطق می گذاشتند که اکثر این نام‌ها با اصطلاح بالیغ (به معنی محله) همراه بود. مانند خان بالیغ، قتلغ بالیغ، ماووبالیغ، ترغو بالیغ و...^{۸۳}

رسم سوگند خوردن

ایلخانان به کاسه زرین سوگند می خوردند و شراب را نیز در کاسه زرین می نوشیدند؛ چون به اعتقاد آنان زر و شراب نوعی سوگند متقابل محسوب می شد. بنا به گفته رشیدالدین فضل‌الله: بسیاری از امرا از جمله نورین و قتلغ‌شاه به کاسه زرین سوگند می خوردند.^{۸۴}

رسم کاسه گرفتن

نوشیدن شراب و قمیز^{۸۵} و ریختن شیر مادیان بر زمین در جشن‌ها اصطلاحاً کاسه گرفتن نامیده می شد. کاسه گرفتن ترتیبی داشت که از سلطان شروع می شد و بعد به خاتون‌ها و شاهزادگان طراز اول می رسید و سپس به ترتیب اهمیت شخصیت‌های حاضر در بارگاه سلطانی این کار را انجام می دادند.^{۸۶} علاوه بر آن رسم مذکور در موقع عقد صلح و قرارداد طرفین انجام می شد که مقداری طلا در شراب حل کرده، می نوشیدند و یا این‌که مشروب در ظرف زرین صرف می شد.^{۸۷}

رسم اعطای القاب و عناوین

چنگیزخان در ابتدای تأسیس حکومت خود، تمام القاب و عناوین را حذف کرد و

شاهی که بر مسند شاهی تکیه می‌زد، یک لقب بیشتر نداشت: خان یا قآن.^{۸۸} خاتونان نیز در این دوره دو عنوان بیشتر نداشتند: بیگی به معنی امیربانو یا ملکه و خاتون به معنی بانوی خان که بسیار استعمال می‌شده است.^{۸۹} ایلخانان دوری از تکلف در دادن القاب را تا آخر حکومت خود حفظ کردند.

رسم پیشکشی حکام ایالات و وزرا به ایلخان

رسم دیگری که در این دوره فراوان به چشم می‌خورد، هدیه دادن حکام ایالات و وزرا به فرمانروا و شاه ایلخانی بود. به عنوان مثال یکی از علل محاکمه و عزل جوینی از سوی اباقخان آن بود که وی انتظار هدایایی دو چندان از جوینی داشت.^{۹۰}

رسم فرستادن شاهزادگان به حکومت ایالات

ایلخانان همانند دیگر سلسله‌ها، شاهزادگان را به حکومت ایالات مهم می‌فرستادند که هم مقامی شایسته داشته باشند و هم به نوعی از دستگاه حکومت مرکزی و اقدام به تحریک و توطئه به دور باشند.^{۹۱}

با اندک تأملی در رسوم و آیین دوران ایلخانی مشخص می‌شود که پس از اسلام آوردن ایلخانان، بسیاری از رسومی که مخالف با موازین شرعی بود، از بین رفت و تحت تأثیر فرهنگ و مذهب ایرانی تحولات عمیقی چون مزین شدن سگه‌ها و تمغاها به نام خدا و پیامبر، ممنوع شدن شراب، تجهیز قوافل حج، تبدیل بتخانه‌ها و صوامع به مساجد به همت ایلخانان مسلمانی چون غازان، اولجایتو و غیره انجام یافت.^{۹۲} به طور کلی ترویج فوق‌العاده دانش و فرهنگ اسلامی در دوره غازان و اولجایتو و ابوسعید از غلبه معنوی عنصر ایرانی و تمدن اسلامی بر فاتحان مغول حکایت می‌کند. قوم مهاجم و غالب بالاخره در مقابل سیاست و تدبیر و نفوذ معنوی عنصر ایرانی مغلوب و در تمدن ایران مستهلک شدند.^{۹۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. اقبال آشتیانی، ج ۱ و ۲، ص ۸۱.

۲. رجب‌زاده، ص ۱۹۱.

۳. ساندرز، ص ۱۲۸.
۴. Quriltai واژه مغولی از ماده قورو (quru) به معنای گرد هم آمدن + پساوند تای (tai) به معنای اجتماع و انجمن و مجمع است. (رک: «واژگان ترکی و مغولی جهانگشای جوینی»، مصطفی موسوی، آینه میراث، شماره ۳۰-۳۱، ص ۸۲).
۵. Nogan در زبان مغولی به معنای حاکم، فرمانده، امیر و شاهزاده است. در متون فارسی نیز به همین معنا به کار رفته است؛ همان، ص ۸۴.
۶. cök در زبان ترکی نخست به معنای زانو زدن شتر بود. بعدها به همان معنی و معنی بر روی دو پا نشستن، زانو زدن برای احترام به بزرگان به کار رفته است؛ همان، ص ۷۶.
۷. جوینی، ج ۱، ص ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۰۶؛ همان، ج ۳، ص ۳۰-۳۱؛ برتولد، ص ۲۶۶.
۸. جوینی، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۲۴.
۹. برتولد، ص ۲۵۹-۲۶۵.
۱۰. Qam این واژه ترکی است به معنای کاهن، روحانی، پزشک، جادوگر، ساحر و فالگیر به کار رفته است. در آیین شمنی بیشتر به روحانی و پزشک اطلاق می شده است. موسوی، آینه میراث، شماره ۳۰-۳۱، ص ۷۹؛ نیز جوینی، ج ۱، ص ۱۴۷.
۱۱. بیانی، دین و دولت در ایران عصر مغول، ج ۱، ص ۱.
۱۲. همان، ص ۱۹-۲۰.
۱۳. جوینی، ج ۱، ص ۲۰.
۱۴. برتولد، ص ۴۱۷-۴۱۸.
۱۵. رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۷۲.
۱۶. بیانی، زن در ایران عصر مغول، ص ۵۲.
۱۷. همان، ص ۳۶.
۱۸. تسف، ص ۸۰؛ برتولد، ص ۳۹۰.
۱۹. ساندرز، ص ۵۴.
۲۰. بیانی، زن در ایران عصر مغول، ص ۳۷-۳۹.
۳۰. tog جشن و مجمع عموماً، سور و عروسی خصوصاً (فرهنگ سنگلاخ، نیز جوینی، ج ۳، ص ۱۷).
۳۱. رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۸۹۳.
۳۲. بیانی، زن در ایران عصر مغول، ص ۶۷.
۳۳. پلبو، ص ۲۳.
۳۴. موحد، ج ۱، ص ۳۷۰.
۳۵. برتولد، ص ۳۹۹.
۳۶. همان، ص ۴۰۲.
۴۲. yarru یارغو یا یرغو در زبان ترکی از ماده یار yar به معنی شکافتن، دو نیم کردن + (غو -) پساوند نام ساز به معنی وسیله ای برای شکافتن موضوع و کشف حقیقت، بازجویی، استنطاق، محکمه و داوری

- است. یارگوچی yarruči به معنای بازپرس، بازجو و قاضی از همین ریشه است. موسوی، آینه میراث، شماره ۳۰-۳۱، ص ۸۵
۴۳. برتولد، ص ۳۸۲.
۴۴. معدن کن، ص ۶-۷.
۴۵. از جمله وزرای ایلخانی، معین‌الدین پروانه وزیر اباقاخان بود که به اتهام ارتباط با ممالک مصر و شام محکوم و پس از یارغو و محاکمه به فرمان اباقاخان به وضع فجیعی به قتل رسید، و مغولان جسد وی را قطعه قطعه کرده و از غیظ و غضب گوشت او را بختند و خوردند (مسائل عصر ایلخانان، ص ۱۳۳).
۴۶. معدن کن، ص ۹۰۲.
۴۷. جوینی، ج ۱، ص ۲۱۷، نیز رک: رشیدالدین فضل‌الله، ج ۲، ص ۷۴۱-۷۴۲.
۴۸. رشیدالدین فضل‌الله، ج ۲، ص ۹۶۳.
۴۹. همان، ص ۸۶۱.
۵۰. (baqtoq) در زبان مغولی به معنای سرپوش و کلاه زنان اشرافی شوهر کرده بود. ابریشمی است که مغولیه مانند گیسو تابیده به موی سر خود پیوند می‌کنند و زنان آن را مکمل کرده و کلاه دوخته، بر سر می‌گذارند. (فرهنگ سنگلاخ).
۵۱. جوینی، ج ۱، ص ۲۱۷.
۵۲. بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، ص ۳۱.
۵۳. خواند میر، ج ۳، جزء اول، ص ۱۰۲.
۵۴. Qorur از ریشه ترکی نام Qor به معنی محصور کردن، محافظت کردن + پسوند نام ساز به معنای منطقه و ناحیه حفاظت شده و ممنوع است. موسوی، آینه میراث، شماره ۳۰-۳۱، ص ۸۲.
۵۵. بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، ص ۳۲.
۵۶. همان، ص ۳۰.
۵۷. همان، ص ۱۶-۱۷.
۵۸. برتولد، ص ۲۰۱.
۵۹. همان، ص ۳۰۷.
۶۰. bitikči محاسب - حساب رس - منشی جمع و خرج - دبیر دیوانی (فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول) مأمور مالیات دوره ایلخانان (شرح مشکلات جهانگشا).
۶۱. Qubgoor مالیات، خراج مقرر دیوانی، مالیات گله از هر صد چهارپای یک سر را به نام قوبجوور می‌گرفتند. (شرح مشکلات جهانگشا)
۶۲. پتروشفسکی، ص ۵۸-۵۹.
۶۳. همان، ص ۶۱.
۶۴. برتولد، ص ۳۹۵.
۶۵. بیانی، زن در ایران عصر مغول، ص ۸۴.
۶۶. جوینی، ج ۳، ص ۵.

۶۷. Soyur Qamiši کلمه‌ای مغولی به معنی نوازش، مرحمت، بخشش و هدیه (شرح مشکلات جهانگشا)
۶۸. اقبال آشتیانی، ج ۱ و ۲، ص ۹۳.
۶۹. جوینی، ج ۱، صص ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۵۷، ۱۶۳ ج ۲، صص ۲۱۶، ۲۵۳، ۲۶۰، ج ۳، ص ۷۴.
۷۰. اقبال آشتیانی، ج ۱ و ۲، ص ۹۳.
۷۱. آیتی، ص ۱۷۱.
۷۲. برتولد، صص ۳۶۲-۳۷۰.
۷۳. همان، صص ۳۷۴-۳۷۱.
۷۴. اقبال آشتیانی، ج ۱ و ۲، ص ۹۳.
۷۵. شریک امین، صص ۷۸-۸۰؛ در مورد پایزه رک: تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۲۱۲؛ ج ۲، صص ۲۲۳، ۲۵۵، ۲۵۶.
۷۶. برتولد، صص ۴۲۵-۴۲۷.
۷۷. بیانی، زن در ایران عصر مغول، ص ۱۱۰.
۷۸. رجب‌زاده، ص ۱۹۴.
۷۹. برتولد، صص ۴۴۰-۴۴۲.
۸۰. ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۶۳.
۸۱. qai مرکب از دو واژه‌ایل به معنای صلح و آشتی + چی qai پسوند فاعلی ترکی به معنای سفیر و پیام‌گوی و پیام‌رسان است؛ موسوی، آینه میراث، شماره ۳۰-۳۱، ص ۶۷.
۸۲. اقبال آشتیانی، ج ۱ و ۲، صص ۹۱-۹۲.
۸۳. جوینی، ج ۱، صص ۷۷، ۱۰۵، ۱۷۰، ۱۹۲.
۸۴. رشیدالدین فضل‌الله، ج ۲، ص ۸۹۶.
۸۵. qumuz-qimiz نام نوشیدنی مستی‌آوری است که ترکان و مغولان با ترشاندن شیر مادیان می‌ساختند؛ موسوی، آینه میراث، شماره ۳۰-۳۱، ص ۸۱.
۸۶. بیانی، زن در ایران عصر مغول، ص ۱۰۷.
۸۷. اقبال آشتیانی، ج ۱ و ۲، ص ۸۸.
۸۸. جوینی، ج ۱، ص ۱۹.
۸۹. بیانی، زن در ایران عصر مغول، ص ۸۷.
۹۰. برتولد، ص ۳۱۰.
۹۱. بیانی، هشت مقاله در زمینه تاریخ، ص ۲۱۴.
۹۲. بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۱۹۴.
۹۳. مرتضوی، ص ۱۹۲.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد، تحریر تاریخ و صاف، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- استرآبادی، میرزا مهدی، فرهنگ سنگلاخ، مرکز، چاپ اول ۱۳۷۴.

- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری (ج ۱ و ۲) نشر نامک، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- برتولد، اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود آفتاب، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- بیانی، شیرین، زن در ایران عصر مغول، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- _____، دین و دولت در ایران عهد مغول (ج ۱)، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- _____، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، سمت، ۱۳۷۹.
- _____، هشت مقاله در زمینه تاریخ، توس، ۱۳۵۲.
- پتروشفسکی، ای. پ. تاریخ ایران (ایران در سده‌های میانه)، ترجمه سیروس ایزدی، حسین تحویلی، دنیا، ۱۳۵۹.
- پلیو، پل، تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- تسف، ولادیمیر، نظام اجتماعی مغول، ترجمه شیرین بیانی، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- جوینی، محمد، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد فروینی، دنیای کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- خاتمی، احمد، شرح مشکلات جهانگشا، پایا، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- خواندمیر، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، کتابخانه خیام، ۱۳۳۳.
- رجب‌زاده، هاشم، آئین کشورداری در عهد وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله، توس، ۱۳۵۵.
- ساندرز، ج. ج. تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- شریک امین، شمیسی، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷.
- فضل‌الله، رشیدالدین، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، اقبال و شرکاء، ۱۳۶۲.
- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.
- معدن‌کن، معصومه، به یاسا رسیدگان در عصر ایلخانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- موحد، محمدعلی، سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)، ج ۱، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- مورگان، دیوید، مغولها، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۷۱.
- موسوی، مصطفی، «واژگان ترکی و مغولی جهانگشای جوینی»، آینه میراث، دوره جدید، سال سوم و شماره سوم و چهارم، پیاپی ۳۰-۳۱، پائیز و زمستان، ۱۳۸۴.